

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دست‌اندرکاران کنگره بین‌المللی میرزای نائینی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين.

یکی از کارهای بسیار پسندیده‌ی حوزه‌ی علمیّه‌ی قم همین بزرگداشتی است که حقلاً جای آن خالی بود. مرحوم آقای نائینی یک روزی فضای نجف را پُر کرده بود از حرف و فکر خود، بعد بکلّی ایشان از حوزه‌ی کار و فکر و اشتغال علمی تقریباً متروک ماند و کمتر به ایشان پرداخته شد. خب در قم چرا، ما دیده بودیم که بزرگان قم از ایشان تجلیل میکردند، شاگردان ایشان هم که خب در نجف [جزو] مراجع بودند؛ لکن به خود آقای نائینی (رضوان الله علیه) با آن خصوصیات، کمتر پرداخته میشد. شما حالا دارید میپردازید؛ ان‌شاءالله ابعاد علمی و عملی و سیاسی ایشان روشن بشود.

مرحوم آقای نائینی بی‌شک یکی از استوانه‌های رفیع حوزه‌ی کهن نجف است. خب حوزه‌ی نجف که هزار سال

از عمرش میگذرد، فراز و فرودهایی داشته؛ یک وقتی بزرگانی آنجا بودند، و قتهایی هم خلوت بوده، و آن چنان شخصیت‌های برجسته‌ای در نجف نبودند، در قبال حلاّ و بعضی جاهای دیگر؛ لکن از حدود دو بیست سال قبل به این طرف، یعنی از زمان شاگردان مرحوم آقا باقر بهبهانی مثل مرحوم بحرالعلوم و مرحوم کاشف‌الغطاء که اینها در نجف بودند — خود مرحوم بهبهانی ساکن کربلا بود، لکن این شاگردان بزرگ ایشان، این معاریف شاگردان ایشان، در نجف بودند و مرکزشان نجف بود — حوزه‌ای نجف یک حیات و نشاط علمی بیشتری پیدا کرد و بعضی از شخصیت‌های برجسته‌ای را که در تاریخ علم فقه و اصول ما بم‌نظیرند یا کم‌نظیرند تربیت کرد؛ مثل امثال شیخ انصاری، امثال مرحوم صاحب‌الجواهر (۲) یا مرحوم آخوند (۳) (رضوان‌الله تعالی علیه) و بعضی از بزرگانی از این قبیل. این بزرگوار، مرحوم آقای نائینی، از این شخصیت‌ها است؛ یعنی از آن افراد ممتاز و برجسته‌ای این سالها است.

خصوصیت مهم ایشان در جنبه‌ای تخصصی ایشان که همان علم فقه و بخصوص اصول است، «شاکله‌سازی» است؛ یعنی ایشان مبانی اصولی را با یک شاکله‌ای جدیدی، با یک فکر نویی، با یک نظم نویی، با مقدّمه‌سازی‌هایی درباره‌ای هر مطلب بیان میکنند. این در کتابها و آثار فقها و اصولیین قبل از ایشان کمتر دیده شده؛ یعنی بنده یاد نمی‌آید کسی را این جور مرتّب و منظم؛ مثلاً وارد هر مسئله‌ای که میشوند، این مسئله را با مقدّماتی، با یک ترتیبی، با یک نظمی پیش می‌برند و تمام میکنند؛ یعنی کاملاً شسته‌رفته. شاید علّت هجوم طّلاب و فضلا به درس ایشان که خب درس درجه‌ای یک نجف بعد از زمان مرحوم آخوند بوده، یکی همین نظم فکری ایشان، نظم علمی ایشان و بیان رسای ایشان است. و با اینکه ایشان در نجف مثلاً علم اصول را فارسی درس میگفتند — در محیط نجف که درسها عربی است، ایشان فارسی [درس میگفتند] — امّا در عین حال طّلاب فراوان عرب [در درس ایشان حاضر بودند]. من البتّه خودم توفیق پیدا نکردم ببینم، [امّا] شنیدم که مرحوم آشیخ حسین حلاّی (رضوان‌الله علیه) که خب عربی محض بود، درس اصولش را به زبان فارسی میگفت، چون از استاد به زبان فارسی شنیده بود؛ یعنی یک چنین بیان بدیعی و فکر روشنی در ایشان وجود داشت.

حقّاً و انصافاً نوآوری‌های ایشان در مبانی اصولی فوق‌العاده است، بسیار است. نوآوری‌هایی که ایشان در مباحث مختلف اصول دارند، تعدادش از لحاظ کمّی بسیار زیاد است؛ چه حرفهای مرحوم شیخ انصاری که ایشان تبیین کرده‌اند، بیان کرده‌اند، چه مطالبی که خودشان در مسائل مختلف اصولی بیان کرده‌اند که اینها درخور بحث علمی است. این یک مسئله.

به نظر من یکی از خصوصیات مهم مرحوم آقای نائینی، تربیت شاگرد است. بنده کمتر [چنین چیزی] سراغ دارم. حالا در بین معاریف این دوره‌ای اخیر، مرحوم آخوند خراسانی خب خیلی شاگرد داشتند، شاگردهای

برجسته‌ای خوبی داشتند — نه عدد شاگردان، [بلکه] برجستگان از شاگردان — مرحوم آقای نائینی هم همین‌جور هستند؛ برجستگان شاگردان ایشان زیادند؛ یعنی شاگرد برجسته تربیت کردن چیز مهمی است. در آن سالهایی که مثلاً بنده در ذهنم هست، سالهای حدود ۷۷ قمری، به نظرم تقریباً همه‌ای مراجع موجود آن روز نجف شاگردهای ایشان بودند؛ از آقای خویی (۴) و مرحوم آقای حکیم (۵) و مرحوم آسید عبدالهادی (۶) و دیگرانی که حالا آن وقت و آن زمان بودند، [مثل] مرحوم آمیرزا باقر زنجانی، یا آشیخ حسین حلّی، مرحوم آمیرزا حسن بجنوردی و دیگران، این بزرگان و برجستگان همه شاگردهای آقای نائینی بودند. حالا بعضی البتّه در انتساب علمی‌شان به بعضی از بزرگان دیگر هم اسم برده میشد، مثل مرحوم آقای حکیم که خب ایشان جزو برجستگان شاگردان آقا ضیاء هم هست، لکن عمده‌ای این بزرگان، مراجع، این شخصیت‌ها، شاگردهای مرحوم آقای نائینی بودند. این تربیت شاگرد و انبوه شاگردان برجسته یکی از خصوصیات ایشان است. این درباره‌ی مسائل علمی ایشان که یک کلمه عرض کردیم.

و امّا ایشان یک نقطه‌ی شخصیت استثنائی دارد که هیچ کدام از مراجع اخیر ما — حالا گذشته‌ها هم همین‌جور، [از بین] گذشته‌ها من یادم نمی‌آید — این نقطه را ندارند و آن مسئله‌ی سیاسی است؛ آن به اصطلاح اندیشه‌ی سیاسی است. اندیشه‌ی سیاسی غیر از گرایش سیاسی است. بعضی‌ها گرایش سیاسی داشتند. مرحوم آقای آخوند، مرحوم آشیخ عبداً مازندرانی و دیگرانی که بودند، اینها گرایش سیاسی داشتند. آن وقت حتّی در بین طلبه‌ها گرایش سیاسی وجود داشت. علّت هم این بود که مطبوعات مصر و شام و مانند اینها می‌آمد نجف در کتابخانه‌ها، آن مطبوعات هم تحت تأثیر سیّد جمال و محمّد عبده و مانند اینها بودند و حرفهای نو مطرح میکردند. این مرحوم آقا نجفی قوچانی نقل میکند در خاطراتش، آدم میبیند که آنجا طلبه‌هایی که گرایش سیاسی داشتند، زیاد بودند. در بین علما هم بودند که گرایش سیاسی [داشتند]، امّا گرایش سیاسی، علاقه‌ی سیاسی، حتّی حرف زدن سیاسی، یک حرف است، اندیشه‌ی سیاسی یک حرف دیگر است. آقای نائینی اندیشه‌ی سیاسی داشت، فکر سیاسی داشت. این تنبیه‌الاممّه واقعاً مظلوم واقع شده. خدا رحمت کند مرحوم آقای طالقانی را که این کتاب را تجدید چاپ کردند و امّا آن چاپ قبلی این کتاب که شنیدیم معروف است که جمع کرده بودند، آن یک چاپ خیلی منقطع (۷) عقب مانده‌ای بود. ایشان چاپ کردند و پاورقی زدند و کارهایی مانند اینها کردند. ولی تا الان هم این کتاب هنوز همچنان مهجور است در حالی که کتاب مهمی است. حالا من یک اشاره‌ی کوتاهی در زمینه‌ی مسائل ایشان در این کتاب، عرض میکنم.

اوّلًا ایشان معتقد به تشکیل حکومت اسلامی‌اند؛ یعنی این خودش یک فکر است که باید حکومت اسلامی تشکیل بشود. البتّه ایشان شکل حکومت را معین نمیکنند امّا در اینکه باید حکومت اسلامی تشکیل بشود، در بیاناتشان در تنبیه‌الاممّه تصریح دارند. این یک مطلب که خیلی چیز مهمی است.

دوم اینکه نقطه‌ی اصلی این حکومت اسلامی، مسئله‌ی «ولایت» است؛ ایشان تعبیر میکنند به حکومت ولایتی، در مقابل مالکیّت استبدادی؛ به نظرم یک تعبیر این‌جوری دارند که ایشان در مقابل حکومت استبدادی، مالکیّت استبدادی، حکومت ولایتی، حکومت اسلامی ولایتی بیان میکنند؛ یعنی شکل حکومت، محتوا و مغز حکومت عبارت است از «ولایت» که این خودش یک مسئله‌ی خیلی مهمی است و جای حرف فراوان دارد؛ ایشان این را تصریح کردند. این نکته‌ی بعدی.

نکته‌ی بسیار مهم بعدی دیگر، مسئله‌ی «نظارت ملّی» است. ایشان معتقدند که بایستی حکومت تحت نظارت باشد؛ تمام مسئولان مسئولیّت دارند و باید تحت نظارت قرار بگیرند. خب، چه کسی اینها را تحت نظارت قرار بدهد؟ به تعبیر ایشان «مجلس مبعوثان» که قانونگذار است. علی‌القاعده «مجلس مبعوثان» مثلاً منطبق میشود با مجلس شورا یا یک چنین چیزی. مجلس مبعوثان را چه کسی تشکیل میدهد؟ مردم تشکیل میدهند؛ یعنی مردم میروند انتخابات میکنند و مجلس مبعوثان تشکیل میشود؛ بعد مجلس مبعوثان قانونگذاری میکند لکن آن قانونگذاری اعتبار ندارد، مادامی که مورد تأیید علمای برجسته‌ی دینی قرار نگیرد؛ یعنی شورای نگهبان؛ ایشان این‌جوری بیان میکنند. ایشان تصریح میکند که قانون مجلس مبعوثان اعتبار ندارد، تا وقتی که مورد تأیید علمای دین و فقهای اسلامی قرار بگیرد.

خب، این مجلس مبعوثان را باید مردم انتخاب کنند؛ میگویند که انتخابات مردم واجب است، به مناسبت مقدّمه‌ی واجب بودن؛ این تعبیر «مقدّمه‌ی واجب» را ایشان ذکر میکنند و میگویند مقدّمه‌ی واجب است، پس بنابراین این انتخابات مثلاً واجب است. و ایشان به امر به معروف و نهی از منکر، محاسبه، مسئولیّت کامله، به این چیزها تکیه میکنند.

یعنی شما ملاحظه کنید که ایشان حکومتی را ترسیم میکنند و به اصطلاح ارائه میدهند به عنوان اندیشه‌ی سیاسی، که اولاً حکومت است، قدرت است؛ ثانیاً منبعث از مردم است، مردم انتخاب میکنند؛ ثالثاً منطبق بر مفاهیم دینی و احکام الهی و شرعی است یعنی بدون آن معنی ندارد؛ یعنی یک حکومت اسلامی و مردمی. اگر چنانچه بخواهیم به تعبیر امروز این حکومت اسلامی و مردمی را بیان کنیم، میشود «جمهوری اسلامی». «جمهوری» [یعنی] مردمی است، «اسلامی» هم اسلامی است. البته ایشان هیچ نزدیک به این‌جور تعبیرات نمیشوند و [این‌جوری] بیان نمیکنند لکن حرف [ایشان] این است: حکومتی تشکیل میشود با یک عدّه‌ای از متدینین و مردم صالح و مؤمن، با انتخاب مردم و با نظارت شدید مردم؛ و مسئولین هر بخشی معین میشوند که پاسخگو هستند و باید به سؤالات جواب بدهند، و آن مبعوثان هم باید قانون وضع کنند، و این قانون هم بدون رعایت علمای دین اعتبار ندارد. حرفهای ایشان این است. این مسئله‌ی خیلی مهمی است.

ما تقریرات آقای نائینی با این عظمت را میخوانیم و استفاده میکنیم و درس میگیریم و درس میدهم، [ام^۱] این مبانی فقهی را مورد توجه قرار نمیدهیم. آن وقت جالب این است که ایشان حرّافی نمیکند، ایشان بحث فقهی میکنند؛ یعنی تمام اینهایی که گفتیم، اینها را ایشان با مبانی فقهی، مثل یک فقیه که دارد حرف میزند، این جور این مسائل را بیان میکنند و اثبات میکنند، با همان دغدغه و دقّت و ملاحظاتی که یک فقیه دارد که بایستی هم جنبه^۲ی دلالتهای متنی و منابع دینی را و هم ملاحظات عرفی را ملاحظه کند؛ همان چیزی که در فقه معمول و رایج است، ایشان همین جور مشی میکنند در این قضیه. به نظر من این جزو استثنایها است؛ ما اصلاً در بین علمای خودمان نداریم کسی را که این جور باشد. مرحوم آقای آخوند هم که تقریباً نوشته^۳اند به این کتاب، تأیید کامل میکند. آخوند هم آدم کوچکی نیست و تأیید کامل میکند این کتاب را و به گمان من ایشان خوانده^۴اند کتاب را و استفاده کرده^۵اند از کتاب؛ یعنی اصلاً از این کتاب استفاده کرده^۶اند. کتاب تنبیه^۷الامّه به نظر ما کتاب بسیار مهمّی است. خب، اینکه حالا خصوصیات ایشان بود.

حالا مسئله می^۸افتد به گردن کسانی که موجب شدند این کتاب جمع^۹آوری بشود. ظاهراً این [کار] شده؛ چون ما غیر از شایعات، از آنهایی که نجف بودند و از رفقای مرحوم والدمان (۸) هم که نجفی بودند و می^{۱۰}آمدند و می^{۱۱}رفتند و می^{۱۲}شناختند، شنیده بودیم که این کتاب را ایشان با زحمت جمع میکرد؛ از هر کس داشت میخرید که نباشد. علّت چیست؟ خیلی ساده^{۱۳} لوحانه است که کسی خیال کند یک فقیه با این اقتدار فقهی، با این قوّت استدلال، کتابی مینویسد، بعد آن قدر از نظرش برمیگردد که کتاب را جمع میکند! این اصلاً معنی ندارد. فقها نظرات فقهی^{۱۴}شان عوض میشود، تغییر میکند، [ام^{۱۵}] اینکه کتاب را جمع بکنند، یک علّت دیگر دارد. علّت این است که آن مشروطه^{۱۶}ای که در نجف منعکس شده بود و مرحوم آخوند همه^{۱۷}ی آبرویش را پای آن گذاشت — یا مرحوم آشیخ عبدا^{۱۸} مازندرانی و بعضی دیگر — چیزی بود غیر از آنچه واقع شد. اصلاً اسم «مشروطه» هم مطرح نبود؛ آنچه آنها دنبالش بودند، حکومت عدالت بود، رفع استبداد بود، مقابله و مبارزه^{۱۹}ی با استبداد بود. کلمه^{۲۰}ی «مشروطه» و مانند آن را انگلیسها آوردند؛ هم اسم را انگلیسها آوردند، هم رفتار را انگلیسها ترسیم کردند. خب کاری که انگلیسها بکنند، معلوم است به کجا میرسد؛ می^{۲۱}افتد به اختلافات و دعوای گوناگون، بعد میرسد به آن جایی که مثل شیخ فضل^{۲۲} را به دار میکشند، مثل مرحوم آسی^{۲۳}دعبدا^{۲۴} بهبهانی را ترور میکنند، و امثال ستّارخان و باقرخان را آن جور نابود میکنند — ستّارخان را یک جور، باقرخان را یک جور — اینها وقتی که منعکس میشود به نجف، آن وقت اینها از حمایت کردن از این واقعه پشیمان میشوند. به نظر من، مرحوم آقای نائینی در این مرحله قرار گرفت. دید با کتاب علمی فقهی مستدلّ خودش به چیزی کمک کرده که آن چیز را قبول ندارد، با آن چیز باید مبارزه کند و آن همان مشروطه^{۲۵}ای بود که انگلیسها در ایران به وجود آوردند و مجلسی بود که آنها تشکیل دادند و حوادثی بود که به دنبال آن به وجود

۱) در ابتدای این دیدار، حجّت‌الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی (مدیر حوزه‌های علمیّه‌ای کشور) گزارشی ارائه کرد.

۲) آیت‌الله شیخ محمدحسن نجفی (مؤلف کتاب «جواهرالکلام»)

۳) آیت‌الله مّلا محمدکاظم خراسانی (معروف به «آخوند خراسانی»)

۴) آیت‌الله سیّد ابوالقاسم خویی

۵) آیت‌الله سیّد محسن حکیم

۶) آیت‌الله سیّد عبدالهادی شیرازی

۷) پست، فرومایه، بی‌ارزش، بسیار ضعیف

۸) آیت‌الله سیّد جواد حسینی خامنه‌ای